

جایگاه قواعد فقهی الزام و التزام در سیاست تنش‌زدایی داخلی و بین‌المللی نظام اسلامی

سید کاظم سید باقری^۱ - ابراهیم علی عسکری^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های راهبردی، سیاست تنش‌زدایی است که کم‌هزینه‌ترین و مطمئن‌ترین تدبیر سیاسی محسوب می‌شود. یکی از راهکارهای این سیاست، ایجاد حس مشارکت و احترام متقابل بین دولت‌ها یا بین دولت و شهروندان است. از این حیث، قواعد فقهی الزام و التزام مشابه و همسو است؛ زیرا این قواعد بر مشارکت و احترام متقابل با سایر مذاهب تأکید دارد. پرسش اصلی تحقیق حاضر این است که پیروی از قواعد فقهی الزام و التزام چه ثمراتی در تحقق سیاست تنش‌زدایی در عرصه داخلی و بین‌المللی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده و در فرضیه بر این امر تأکید شده است که عمل به این قواعد می‌تواند به واسطه ایجاد مشارکت و احترام متقابل، موجب همزیستی مسالمت‌آمیز و راهبرد مناسبی در سیاست اعتمادسازی داخلی و خارجی باشد. این قواعد با ایجاد دیپلماسی عمومی می‌تواند موجب نفوذ بیشتر دولت اسلامی در میان دولت‌ها و ملت‌های دیگر گردد و از این طریق، قدرت نرم آن را ارتقا بخشد. از این رو قواعد التزام و الزام می‌تواند نقش قابل توجهی در کاهش تنش‌ها داشته باشد.

واژگان کلیدی: قواعد الزام و التزام، فقه، دیپلماسی، سیاست تنش‌زدایی داخلی و بین‌المللی.

۱ عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول)، sbaqeri86@yahoo.com

۲ دانش‌آموخته دکترای فقه و حقوق دانشگاه ارومیه، hajebi65@yahoo.com

مقدمه

ریشه اصلی اختلافات داخلی و خارجی دولت‌ها را می‌توان تنش‌های موجود بین طرفین دانست که ممکن است هزینه سنگینی برای هر دولتی به همراه داشته باشد. از این رو باید برای حل مشکلات، به صرفه‌ترین تدابیر را اتخاذ نمود. به همین دلیل سیاست تنش‌زدایی مناسب‌ترین تدبیر سیاسی به نظر می‌رسد. تنش‌زدایی یکی از سیاست‌های راهبردی است که می‌تواند نقش قابل توجهی در عرصه سیاست داخلی و بین‌المللی داشته باشد. از ابزارهای مهم این تدبیر سیاسی، ایجاد همبستگی و احترام متقابل با افراد جامعه و سایر جوامع است. در فقه امامیه نیز قواعدی به نام الزام و التزام وجود دارد که بر احترام متقابل نسبت به پیروان سایر مذاهب تأکید دارد. با پیروی از این قواعد فقهی می‌توان در عرصه بین‌المللی و همچنین در عرصه حکمرانی داخلی، سیاستی راهبردی و متناسب اتخاذ نمود که موجب تنش‌زدایی و کاهش اختلافات گردد.

پرسش اصلی نوشته پیش رو این است: تأسی از قواعد فقهی الزام و التزام چه ثمراتی در تحقق سیاست تنش‌زدایی دارد؟ هدف از انجام تحقیق حاضر، تبیین قابلیت‌های قواعد الزام و التزام در فقه سیاسی و بررسی آثار و قلمرو آنها در سیاست تنش‌زدایی است. این تحقیق با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده است.

مباحثات و مشارکت با مذاهب و ملل دیگر، همواره از مباحث پرچالش بوده و مورد انتقاد برخی افراد جامعه از خواص تا عوام بوده است. گاه نیز مبنای شرعی آن محل تردید قرار می‌گیرد و به ادله‌ای مانند «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۲۹) استناد می‌شود. انجام تحقیق از آن رو ضروری و مهم است که با استناد به مبانی فقهی، دلیل نقضی علیه این افراد ارائه و مشروعیت تدابیر مشارکتی و مسالمتی سیاست

تنش‌زدا را اثبات می‌نماید.

تحقیقات متعددی در زمینه کاربرد سیاسی قواعد الزام و التزام انجام شده است، اما در هیچ‌یک به‌طور مشخص قابلیت آنها در سیاست تنش‌زدایی مورد بررسی قرار نگرفته است؛ در بیشتر آنها با نگرشی مروری، برخی از مباحث فقهی آن طرح گردیده که بیشتر به سیاست داخلی پرداخته است. به چند نمونه از این تحقیقات اشاره می‌کنیم:

- مقاله «همزیستی فقهی مذاهب و ادیان، قاعده الزام و قاعده التزام» نوشته محمد مهدی آصفی به بررسی قواعد مذکور از باب همزیستی مذاهب و ادیان داخل کشور پرداخته است و رویکردی مروری دارد. اما موضوع مقاله مورد نظر ما بررسی سیاست تنش‌زدایی داخلی و خارجی است. از این‌رو دامنه شمول آن گسترده‌تر است. - «قاعده الزام و روابط خارجی دولت اسلامی» نوشته علی‌اکبر کلانتری به بررسی کاربرد قاعده در روابط خارجی پرداخته، اما توجهی به کاربرد قاعده در امور داخلی نداشته است.

در تحقیق حاضر با تمرکز بر سیاست راهبردی تنش‌زدایی، به بررسی آثار و قلمرو دو قاعده الزام و التزام با رویکرد تحلیل سیاسی و فقهی در عرصه خارجی و داخلی پرداخته شده است.

اما نوآوری نوشته پیش‌رو آن است که تلاش دارد تداوم سیاسی این دو قاعده را با رویکرد به سیاست خارجی و داخلی بررسی و پیامدهای حضور آن را بیان کند. هرچند در ادبیات فقهی، این دو قاعده چندان از یکدیگر شفاف نشده‌اند، اما دو قاعده متفاوت با پیامدهای مختلف هستند. در این نوشته تلاش می‌شود لوازم تنش‌زدای آن دو بررسی شود.

۱- مفهوم قاعده الزام

الزام در لغت و اصطلاح، مصدر باب افعال از ماده «لزم» است. فرهنگ‌های لغت، «الزَمَ» را به معنای «بر جای داشتن»، «ثابت نگه داشتن، الزام گردانیدن، باقی داشتن و ادامه دادن» معنا کرده‌اند. (الفیومی، ۱۴۳۵، ق، ص) ۳۶ نتیجه آنکه در کتب لغت، الزام به معنای مصاحبت دائمی یک شیء با شیء دیگر یا انضمام یک شیء به شیء دیگر به نحو دوام است. در مجموع، انضمام یا مصاحبت دائمی در آن وجود دارد. فاضل لنکرانی در تعریف این قاعده می‌نویسد: قاعده الزام از قواعد مشهور می‌باشد و بلکه از قواعد اجماعی است و فقهای شیعه بر اثبات قاعده و جریان آن در فقه امامیه اتفاق نظر دارند. مراد از قاعده الزام، ملتزم کردن مخالفان مذهب امامیه و کفار به احکام و تکالیفی است که خودشان به آن اعتقاد دارند و علیه آنهاست. (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۱)

شیخ حسین حلی معتقد است: «تطلق قاعدة الالزام و یراد بها ترتیب الآثار الوضعية علی الاشخاص من غیر الشیعة بما یعتقدونه و یدینون به متی کان ذلك فی غیر صالحهم و کان مخالفاً لمذهب اهل البيت كالزامهم بأحكام الشفعة و المیراث و الطلاق مما ینفردون به عنا». (حلی ۱۴۱۵، ص ۲۷۱) آقای جناتی هم می‌نویسد: «أنها عبارة عن ترتیب الآثار الوضعية و غیرها علی المخالف مما یعتقد و یدین به اذا کان مخالفاً للمذهب الامامی و خلاف مصلحة المخالف». (جناتی، ۱۴۳۶، ص ۹) آقای ایروانی می‌نویسد: «یقصد بالقاعدة المذكورة ان غیر الامامی اذا قام بفعل معین یعتقد بصحته و کان الامامی لا یعتقد بصحته فله الحق فی ترتیب الآثار التي هی فی صالحه بالرغم من عدم اعتقاده بصحته الزاماً للطرف المقابل بما یقتضیه اعتقاده». (ایروانی، ۱۴۳۸، ص ۱۳۳) آقای مصطفوی بر این باور است که مراد از الزام، اجرای حکم بر

فرد مسلمان غیرشیعی است، براساس آنچه که در مذهب خودش آمده و مخالف به آن ملتزم است. ایشان سپس اشاره می‌کند که این کار برای فرد سودآور است: «من المعلوم ان مورد الزام المخالفين هو العمل الذي يترتب عليه منفعة و سعة لنا كبعض مسائل الارث و الطلاق و غيرهما لا جميع الاعمال كما هو واضح فالمخالف يؤخذ بما جاء في شريعته و مذهبه و ان لم يكن الحكم موافقاً لما هو في مذهبنا.» (مصطفوی، ۱۴۳۶، ص ۵۹)

آقای فاضل لنکرانی در تعریف قاعده الزام می‌نویسد: «الزام المخالفين بما يعتقدونه و يدينون به، مما يكون مخالفاً لمذهب اهل البيت كالزامهم بأحكام الشفعة و الميراث و الطلاق و غيرها، مما ينفردون به عنه.» (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۰، ص ۱۶۷) آقای حسین مرعی نوشته است: «قاعدة الالزام هي الزام كل مذهب بما الزم نفسه من احكام و قوانين» (مرعی، ۱۴۳۶، ص ۲۷)؛ یعنی قاعده الزام عبارت است از الزام هر مذهبی به همان احکام و قوانینی که خود را بدان ملزم می‌کند.

از مجموع این تعاریف به دست می‌آید که موضوع این قاعده عبارت است از:

۱. دو طرف عقد یا ایقاع، یا پیرو دو مذهب فقهی اند. یکی تابع فقه امامی و دیگری تابع یکی از مذاهب فقهی اهل سنت. یا تابع دیگر ادیان الهی، یا پیرو مذهب فقهی واحد می‌باشند و حکم این مذهب از جهت درستی و نادرستی و سلب و ایجاب، غیر از حکم فقهی مذهب ما می‌باشد؛ مانند اینکه دو طرف شافعی باشند.

۲. طرف اول (امامی) بهره‌مند و طرف دوم، زیان دیده است.

۳. بهره‌وری و زیان دو طرف به موجب حکم الزامی در مذهب فقهی طرف زیان دیده است، نه طرف بهره‌مند؛ به خلاف موردی که زیان و سود به موجب حکمی غیرالزامی باشد.

۴. فقه اهل سنت حاکم است و فقه امامی در حال تقیه به سر می برد. (آصفی ۱۳۷۴، ۵۵) البته باید به این نکته توجه داشت که قاعده الزام در مورد اهل کتاب با این فرض حاصل می شود که یا مسلمان شده و می خواهیم حکم اسلام را درباره آنها اجرا کنیم، یا اینکه مرافعه و دعوایشان را نزد حاکم اسلامی بیاورند.

برخی قواعد فقهی مانند قاعده لا ضرر و لا حرج در همه ابواب فقه جاری هستند؛ برخی دیگر از قواعد فقه همچون قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» تنها در برخی ابواب جریان دارند. قاعده الزام در دسته نخست قرار می گیرد؛ زیرا هنگامی که به کلمات فقها در ابواب مختلف فقهی مراجعه می کنیم، ملاحظه می شود که این قاعده اختصاص به باب خاصی ندارد و در آن را در ابواب طلاق و میراث و نماز جاری نموده اند. این قاعده در بیع سلم و باب خیارات و حج و شفعه و برخی ابواب دیگر نیز جریان دارد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۰، ۱۳)

در تحلیلی جامعه‌شناختی از قاعده الزام، توجه به این نکته ضروری است که پایبندی به مفاد قاعده به‌ویژه از منظر عوامل تشکیل حکومت‌ها که مبتنی بر ایجاد نظم و قانون در جامعه می‌باشد، کاملاً لازم است. به عبارت دیگر عدم توجه به لوازم این قاعده و راه‌حل می‌تواند موجب گسست، بی‌نظمی، عدم احساس همراهی با حکومت و تفرقه و دودلی در جامعه گردد.

۲- مستندات قاعده

مستنداتی برای قاعده الزام وجود دارد که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۲-۱. روایت

در روایتی علی بن ابی حمزه نقل می‌کند که «أَنَّه سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ

الْمُطَلَّغَةِ عَلَى غَيْرِ السَّنَةِ أَيَتَزَوَّجَهَا الرَّجُلُ فَقَالَ الزُّمُومُ مِنْ ذَلِكَ مَا أَلْزَمُوهُ أَنْفُسَهُمْ وَ تَزَوَّجُوهُمْ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ.» (طوسی، ۱۴۳۵، ج ۱، ص ۵۹؛ طوسی، ۱۴۳۸، ق، ج ۳، ص ۱۱۱) راوی از امام کاظم علیه السلام درباره زنی سؤال می‌کند که بر غیر سنت واقعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طلاق داده شده است؛ یعنی طبق شرایط شرعی طلاق داده نشده است. آیا شخص دیگری می‌تواند با آن زن ازدواج کند؟ امام علیه السلام فرمودند: ایشان را بر آنچه که خودشان را به آن ملزم می‌دانند، الزام کنید؛ یعنی اگر اهل سنت خودشان ملزم به این هستند که این طلاق، طلاق صحیحی است، شما هم بر همین اعتقاد آنها را الزام کنید و با آن زن می‌توانید ازدواج کنید و اشکالی ندارد.

۲-۲- دیدگاه فقها

۲-۲-۱- شیخ طوسی

با توجه به تفحصی که انجام شد، به نظر می‌رسد نخستین فقیهی که به مضمون این قاعده فتوا داده، شیخ طوسی در کتاب شریف تهذیب است. ایشان ابتدا فتوا و متن فرع فقهی را بیان می‌کند و می‌نویسد: «من طَلَّق امراته و كان مخالفا و لم يستوف شرائط الطلاق الا أنه يعتقد أنه يقع به البينونة لزمه ذلك.» (الطوسی، ۱۴۳۵، ج ۸، ص ۵۷). پس از آن به بیان روایاتی که در این مورد وارد شده است، می‌پردازند. ایشان تصریح می‌کند که اگر فردی از اهل سنت زن خود را طلاق دهد و شرایط معتبر در طلاق را رعایت نکند، از آن جهت که آن فرد معتقد است با چنین طلاقی، جدایی حاصل می‌شود، آثار صحت چنین طلاقی بر فعل او مترتب می‌شود و وی ملزم به چنین آثاری می‌باشد. قریب به این مضمون را در کتاب استبصار نیز آورده است. (الطوسی، ۱۴۳۵، ج ۳، ص ۲۹۱)

همچنین در کتاب الایمان آمده است: «ان الإمام يجوز له أن يحلف أهل الكتاب بكتابهم إذا علم أن ذلك أردع لهم» (الطوسی، ۱۴۳۵، ج ۸، ص ۲۷۹)؛ اگر امام چنین ببیند که مثلاً قسم دادن یهودی به تورات نافذتر است، جایز است که وی را به تورات قسم دهد. همچنین در کتاب النهایه عبارتی قریب به این مفاد دارد. (الطوسی، ۱۴۴۲: ص ۵۵۶) وی در استبصار می‌افزاید: «لأن كل من اعتقد اليمين بشيء جاز أن يستحلف به.» (الطوسی، ۱۴۳۸، ج ۴، ص ۴۰) در این عبارت نسبت به اهل کتاب و هر کسی که طبق مذهب خویش به یک نوع قسم و یمین معتقد است، توسعه می‌دهد.

شیخ طوسی در کتاب میراث نیز به ادله‌ای که مفاد قاعده الزام را اثبات می‌کند پس از نقل روایاتی که بیانگر این حکم است که شیعی می‌تواند بر طبق مفاد قاعده الزام به عنوان تعصیب، از ارث بهره‌مند شود، می‌نویسد: «هذه الأخبار مخالفة للحق غير معمول عليها عند الطائفة بأجمعها لأنه المعلوم عندهم أن مع الأم لا يرث أحد من الإخوة والأخوات وقد بيننا ذلك فيما تقدم والوجه في هذه الأخبار أن نحملها على ضرب من التقيّه لموافقته مذاهب العامة ويحتمل أيضا أن يكون ما ورد في أنه يجوز لنا أن نأخذ منهم على مذاهبهم على ما يعتقدونه كما يأخذونه منا وإنما يحرم أن يأخذ بعضنا عن بعض على خلاف الحق» (الطوسی، ۱۴۳۸، ج ۹، ص ۳۲)؛ این اخبار که مخالف با قول حق هستند، مورد عمل طایفه امامیه نیست؛ چراکه با وجود مادر، هیچ‌یک از برادران و خواهران ارث نمی‌برند. ایشان در توجیه این اخبار دو راه حل را پیشنهاد می‌کنند: اول حمل بر تقيّه؛ چون موافق با مذهب عامه است. دوم اخذ میراث از باب روایاتی است که مفادش جواز اخذ از اهل سنت بنا بر معتقدشان می‌باشد؛ همان‌طور که آنان از شیعه بنا بر اعتقاد خودشان می‌گیرند. ایشان چنین بیانی را نیز در کتاب استبصار دارند. (الطوسی، ۱۴۳۸، ج ۴، ص ۱۴۷)

۲-۲-۲. صاحب جواهر

مرحوم صاحب جواهر در کتاب الطلاق اشاره نموده است: «مقتضی خبر الالزام انه يجوز لنا تناول كل ما هو دين عندهم»؛ از روایاتی که در باب قاعده الزام نقل شده است، استنباط می‌شود که تمسک به هر چیزی که نزد مخالفین و سایر فرق و مذاهب به عنوان احکام دین برای آنها جایز است، برای ما نیز جایز است با آن احکام علیه ایشان احتجاج و آنها را ملتزم کنیم. ایشان روایاتی را ذکر می‌کند و می‌نویسد: «الی غیر ذلك من النصوص الدالة على التوسعة لنا في امرهم و امر غيرهم من الاديان الباطلة»؛ روایاتی داریم که شارع مقدس توسعه‌ای برای شیعه در مقابل اهل سنت و همه ادیان باطل قرار داده است. نتیجه این تعبیر آن است که قاعده الزام از باب تسهیل برای شیعه از طرف ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده است. (نجفی، ۱۴۴۱، ج ۳۲، ص ۸۲)

۲-۲-۳. شیخ حر عاملی

مرحوم شیخ حر عاملی در الفوائد الطوسية می‌نویسد: «و فی الحقیقة لیس ذلك باستدلال حقیقی بل هو تعلیم للشیعة أن يستدلوا به على العامة» (حر عاملی، ۱۴۳۱، ۴۴)؛ یعنی قاعده الزام یک حکم واقعی و حقیقی نیست؛ این به عنوان تعلیم برای شیعه است تا با آن بر عامه استدلال کنند. «از این نظر استنباط می‌شود که حکم قاعده، ارشادی بوده است و لازم نیست حتماً به آن عمل شود، بلکه توصیه شده در صورت لزوم و بنابر مصالح به آن عمل شود.

۳- مفهوم قاعده التزام

در قاعده الزام بحث از تفاوت مذهبی دو طرف عقد، ایقاع، معامله یا رفتار فقهی بود. برای نمونه، یک سو از شیعیان و طرف دیگر از اهل سنت است. اما مفاد قاعده التزام

دلالت بر همسانی مذهبی دو طرف قرارداد یا عقد و ایقاع دارد. بحث اصلی در این قاعده آن است که اگر پیروان مذاهب براساس باور و احکام خود، عقد یا ایقاع یا قراردادی را امضا کنند، شیعیان آن را می‌پذیرند و به لوازم آن تن می‌دهند. مفاد «التزام» را می‌توان از برخی روایات به دست آورد: «يجوز علی أهل كلّ دین بما يستحلّون.» (حر عاملی، ۱۴۳۱ ج ۲۳ ص ۲۶۸) در قاعده التزام ثابت می‌شود که اهل سنت و کفار هر یک می‌توانند احکام فقهی و دستورهای خود را آن طور که تصور می‌کنند صحیح است، اجرا کنند و شیعیان نیز پیامدهای آن اعمال را به رسمیت می‌شناسند. این امر می‌تواند در مراودات بین شیعیان و دیگر مذاهب و ادیان بسیار اثرگذار باشد.

به عبارت دیگر پیروان فقه امامیه می‌توانند از ترتب آثار احکام مکاتب دیگر و التزام پیروان آن مکاتب، به نفع خود بهره‌برند. به طبع این بهره‌گیری در جایی محقق می‌شود که بین دو مکتب، تعارض وجود داشته باشد. اما طرفین نباید هم‌دین، هم‌مکتب و هم‌مذهب باشند. بنابراین نمی‌توان قاعده الزام را بین دو مجتهد با آرای متفاوت، ولی از یک مذهب یا آیین جاری ساخت؛ زیرا آنها هرچند در مبانی استنباط اختلاف نظر دارند، اما از جهت کلیات احکام و سنن دیدگاه واحدی دارند. (مکارم شیرازی، ۱۴۴۲، ق، ج ۱، ص ۱۲۵)

۴- مفهوم سیاست تنش‌زدایی

تنش‌زدایی راهبردی در اندیشه دفاعی و امنیتی اسلام است که در منابع اندیشه اسلامی و فقهی مورد توجه بوده است. برخی ناظر به روابط نظام اسلامی ایران بر این باورند که «این سیاست به‌طور خلاصه بیان می‌دارد که در برابر جهانی شدن، مبنای روابط خارجی ایران با سایر کشورها باید بر اعتمادسازی و رفع سوء تفاهمات گذشته باشد. تنش‌زدایی بر اصولی مانند پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی، اقتصادی، هم‌زیستی

مسالمت‌آمیز، پرهیز از درگیری ایدئولوژیک و صرف‌نظر کردن از سیاست‌های برتری‌جویانه استوار است.» (ازغندی، ۱۳۷۸، ۱۳۸) در نگرشی کلی می‌توان گفت تنش‌زدایی، سیاستی راهبردی در سیاست است که تلاش می‌کند تا براساس آموزه‌هایی مانند مذاکره و گفتگو، اصالت صلح، همگرایی با کشورها و پذیرش واحدهای سیاسی دیگر، ضمن تمرکز و التزام به ارزش‌های اسلامی، برای تأمین مصالح اسلامی و منافع ملی، از چالش‌های سیاسی در روابط خارجی دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها بکاهد. هرچند این راهبرد بیشتر در سیاست خارجی به‌کار می‌رود، اما می‌توان از ظرفیت‌های آن در سیاست داخلی برای کاهش تنش‌ها و ایجاد وحدت ملی استفاده کرد.

سیاست تنش‌زدایی راه‌حلی میانه برای افزایش همگرایی در روابط بین کشورها است. این راهبرد می‌تواند مسیری برای جلوگیری از تشدید اختلافات و تنش‌ها در روابط بین‌الملل باشد.

۵- نقش قواعد الزام و التزام در تنش‌زدایی داخلی

در ادامه نقش، جایگاه و قابلیت قواعد الزام و التزام در تنش‌زدایی داخلی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵-۱. ایجاد مشروعیت حاکمیت

به عقیده اصغر افتخاری (۱۳۸۴)، هرچه مشروعیت نظام نزد مردم بیشتر باشد، رضایتمندی مردم افزایش پیدا می‌کند و قدرت نرم کشور در این زمینه بالاتر خواهد رفت. پاسخ‌گویی دولت، افزایش سازمان‌های غیردولتی و تقویت نهادهای مدنی از مواردی است که به تقویت رضایت مردم و در نتیجه افزایش قدرت نرم و تقویت

جایگاه دولت در نظام بین‌المللی منجر می‌شود. کارایی نیز ویژگی مهم دیگری برای شناسایی قدرت نرم است که هر دولتی برای کسب اعتبار و مشروعیت در میان شهروندان خود به شدت نیازمند آن است. کارایی وقتی تأمین می‌شود که مردم پس از شروع کار دولت، با ارزیابی مجموع عملکرد آن به این باور رسیده باشند که آن دولت یا سازمان، توانایی و سازکار لازم را برای تأمین اهداف اصلی ملی یا سازمانی دارد و در زمان رویارویی با بحران‌ها می‌تواند با اقدام قاطع و تصمیم‌گیری مقتدرانه، بر روند امور تأثیر بگذارد. پیشرفت و مردم‌سالاری نیز وضعیتی برای تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی هستند. به بیانی دیگر، توسعه و دموکراسی از جمله عناصر و مؤلفه‌های به‌هم‌پیوسته قدرت نرم محسوب می‌گردند و یکی مؤید دیگری در ظهور، کاربرد و دستیابی به نتایج حاصل از قدرت نرم می‌باشد. (دانلی ۱۳۸۶، ۴۴) قواعد الزام و التزام بین حاکمیت دولت اسلامی و شهروندان به ویژه اقلیت‌ها ایجاد همبستگی ملی و همدلی می‌نماید؛ چراکه با تلازم و الزام به عقاید و افکار قومیت‌های داخلی، می‌توان حس همبستگی و به تبع آن مشروعیت سیاسی را افزایش داد. این احساس همدلی مردم از همه قشرها و قومیت‌ها با دولت، موجب کاهش تنش‌ها می‌گردد.

۵-۲- مشارکت سیاسی و فرهنگی

یکی از وجوه مهم قاعده التزام در تنش‌زدایی، مربوط به احترام و تکریم دیگر مذاهب است؛ امری که می‌تواند به مشارکت سیاسی و فرهنگی همه شهروندان انجامد و پیروان آنها را در تعامل و همدلی با دولت اسلامی تشویق کند. از این رو به رسمیت شناختن عقود و ایقاعات از دیگر موارد تنش‌زدا در نظام سیاسی و مشارکت در امور سیاسی و فرهنگی است، به نحوی که با التزام بخشیدن به باورهای فرهنگی می‌توان عوامل تنش‌زا را کاهش داد. فرهنگ، مبتنی بر باورهای دینی، زبان، آداب و رسوم است

که به رسمیت شناختن آنها توسط حکومت می‌تواند موجب انسجام و وحدت بیشتر افراد جامعه شود. این امر در اصل ۱۲ قانون اساسی مشهود است: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلام اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال‌شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذاهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.» همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، قاعده التزام جنبه ارشادی دارد و التزام غیرشبیعه را بر عقایدشان مباح و قانونی می‌داند. اصل شصت و چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «مسیحیان و کلیمیان هرکدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی در مجموع یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هرکدام یک نماینده انتخاب می‌کنند.» در این اصل همچنین شاهد التزام و محترم‌شمردن شدن حقوق اقلیت‌های دینی کشور هستیم که به آنها اجازه داده شده است به‌عنوان یک ایرانی نماینده خود را در عالی‌ترین مرجع قانون‌گذاری کشور داشته باشند. علاوه بر این، شاهد تقسیم‌بندی دیگری از اقلیت‌ها از سوی قانون‌گذار هستیم؛ چراکه از نظر قومیتی نیز قانون‌گذار نمایندگان مسیحیان را به سه گروه آشوری، کلدانی و ارمنی تقسیم کرده است. این قومیت‌ها حق تدریس زبان‌های آشوری و ارمنی را در مدارس خود دارند. همچنین در قسمت آخر اصل ۶۷ قانون اساسی ذکر شده است که «نمایندگان اقلیت‌های دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد.»

این‌گونه مشارکت‌های سیاسی و فرهنگی و توجه حاکمیت اسلامی به آنها می‌تواند

موجب کاهش تنش و اختلاف شود؛ اموری که بیشتر مبتنی بر قاعده فقهی التزام است. همچنان که براساس قاعده الزام در فقه شیعه، اگر فردی شیعی بر جنازه یکی از برادران اهل سنت نماز بخواند، می‌تواند به چهار تکبیر بسنده کند؛ چنان که آنان چهار تکبیر را کافی می‌دانند، هر چند که شیعیان پنج تکبیر را واجب می‌دانند. مجلسی پس از نقل این مطلب قول خود را به قول امام علیه السلام مستند می‌کند که فرمود: «الزموم بما الزموا به انفسهم». (مجلسی، ۱۴۴۳، ج ۱، ص ۴۲۱) در امر قضای فقهی با استناد به آیه ۴۲ سوره مائده، امام و حاکم را در رسیدگی به دعاوی آنان به مقتضای شریعت اسلام و ارجاع ایشان به محاکم خودشان، مخیر دانسته‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۸ / جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۷۳۳)

۳-۵. به رسمیت شناختن امور مدنی اقلیت‌ها و تأثیر آن در تنش‌زدایی

از موارد دیگر که می‌تواند تنش‌آفرین باشد، اختلاف در روابط و تعاملات اجتماعی و نارضایتی در آن است؛ به ویژه امور قضایی و روابط مدنی که نقش قابل توجهی در تعاملات اجتماعی دارد و تأثیر آن بر رضایت عمومی انکارناپذیر است. از این رو حاکمیت بر پایه قاعده التزام و به رسمیت شناختن احکام مدنی مورد قبول شهروندان، می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر اتحاد و انسجام اجتماعی داشته باشد. به عنوان نمونه، دعاوی طرح شده راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی طبق قانون مصوب سوم تیرماه ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیدگی می‌شود. هم چنین طبق تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ «تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی مذکور در امور حسبی و احوال شخصیه آنان از جمله نکاح و طلاق، معتبر و توسط محاکم قضایی بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و اجرا می‌شود». باید اشاره کرد رویه محاکم دادگستری این‌گونه است که به طور

مستقیم ادعای زوجین را در اختلافات خود نمی‌پذیرند و متقاضیان را به مراجع مذهبی خود ارجاع می‌دهند.

حقوق اقلیت‌ها در قوانین عادی نیز مورد توجه قرار گرفته است. التزام بخشیدن به امور مدنی اقلیت‌های دینی و مذهبی در احکامی مثل ارث و نکاح می‌تواند مشروعیت حکومت را در میان اقلیت‌های دینی افزایش و همدلی و همبستگی ملی را رواج دهد که امری کلیدی برای روابط صحیح میان شهروندان و دولت و اعمال قدرت به‌شمار می‌رود و مانع بروز اختلافات و سوء استفاده‌های احتمالی بیگانگان از تفاوت‌های قومیتی و نژادی می‌شود. برای نمونه در بحث نکاح، شیعه بر این باور است که شرط نکاح، حضور دو شاهد است: «من شروط النکاح الشهادة فلاتصح الا بشهادة ذکرین بالغین عاقلین عدلین.» (الجزیری، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۱) حال اگر یک شیعی از عامه، زنی را به همسری برگزیند، اما در حین عقد نکاح دو شاهد حاضر نباشند، در اینجا بر طبق مذهب آن شخص، عقد نکاح فاقد شرایط صحت می‌باشد و در نتیجه چنین عقدی باطل است و آن زن هنوز به زوجیت وی درنیامده است، اما یک نفر شیعی می‌تواند با آن زن از اهل سنت عقد نکاح بخواند و وی را به زوجیت خود درآورد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۰، ۱۱)

۶. نقش قواعد الزام و التزام در تنش‌زدایی خارجی دولت اسلامی

در این مبحث قواعد الزام و التزام در جایگاه دیپلماسی خارجی و احتجاج در برابر محاکم و مقامات بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۶. بررسی قواعد التزام و الزام در مقام دیپلماسی

مهم‌ترین بخش هر کشوری، مردم و فرهنگ آنهاست. قواعد الزام و التزام بر احترام

متقابل تأکید دارد، به نحوی که روابط حکومت اسلامی را با سایر ملل همسو می‌نماید. این امر موجب تصویرسازی و مدیریت وجهه مطلوب در دیپلماسی خارجی است؛ رویکردی که دول غربی سالهاست اتخاذ نموده‌اند. برای نمونه، فرانسوی‌ها نشان می‌دهند که چگونه ایجاد و خلق یک هویت، در به وجود آوردن مشروعیت داخلی، حفظ قدرت و نفوذ در همسایگان مؤثر است. (Olinos, 2005, p.170) این کشور نسبت به دیگر قدرت‌های اروپایی، قدمت بیشتری در معرفی تصویرسازی از کشورش در خارج دارد. آن‌ها تلاش‌های زیادی برای مدیریت وجهه کشورشان در خارج انجام دادند که می‌توان آن را به عنوان منبع اصلی قدرت یک ملت دانست. (همان، ۲۰۰۵، ۴)

در نتیجه قواعد الزام و التزام که در عین حفظ آرمان‌ها، به همراهی و ارتباط مطلوب و عزتمند با دیگر کشورها می‌انجامد، به همراه خود چنین قابلیت‌هایی را دارد که چهره‌ای مطلوب و پسندیده از دولت اسلامی نشان دهد و موجب نفوذ بیشتر دولت چه در روابط خارجی و چه در حکمرانی داخلی گردد.

۲-۶. ارتقای دیپلماسی عمومی

به نظر ای‌تان گیل‌بوا، دیپلماسی عمومی در قرن گذشته با رفتن به سمت رسانه و افکار عمومی رشد کرد و به عنوان یک حوزه مهم در طول جنگ سرد که در آن موازنه سلاح اتمی و برخورد ایدئولوژی برای قلب‌ها و افکار بود، به وجود آمد. (Gilboa, 2008, p.21) به نظر وی با ظهور عصر ارتباطات، پایان جنگ سرد و حوادثی نظیر یازده سپتامبر، دیپلماسی عمومی به سرعت به عنوان عنصر مهم امنیت ملی و سیاست خارجی مطرح شد. وی معتقد است دیپلماسی عمومی روند ارتباطی است که به وسیله دولت‌ها و بازیگران غیردولتی به منظور نفوذ بر حکومت خارجی با نفوذ بر شهروندان استفاده می‌شود. از لحاظ ریشه‌ای، دولت‌ها از دیپلماسی عمومی در

یک روابط خصمانه با کشوری دیگر برای دستیابی به نتایج بلندمدت در جوامع خارجی استفاده می‌کنند. (گیلبوا ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) وی از پنج متغیر برای تمایز بین الگوهای مختلف دیپلماسی عمومی استفاده می‌کند که عبارتند از نقش بازیگران اصلی، مبتکران، اهداف، نوع رسانه، ابزار و روش‌ها. این قاعده، سه الگوی دیپلماسی متفاوت را به دست داد: الگوی جنگ سرد اولیه، الگوی فراملی غیردولتی و الگوی روابط عمومی داخلی. به نظر وی دیپلماسی عمومی در سال‌های ابتدایی جنگ سرد شکل گرفت. (Gilboa, 2008, 54) یک مثال مشهور این الگو طی جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱-۱۹۹۰م) رخ داد که در آن امرای کویت که در خارج از کشور به سر می‌بردند، شرکت روابط عمومی «هیل» و «نولتون» را به استخدام درآوردند تا از طریق آنها، حمایت افکار عمومی، کنگره و رسانه‌ها را در ایالات متحده نسبت به جنگ با سرکردگی آمریکا برای بیرون راندن صدام حسین از کویت جلب کنند. (22. Manheim, 1994)

در نتیجه دیپلماسی عمومی می‌تواند نقش مهمی را در ایجاد تصویری جذاب از کشورها و دسترسی به نتایج مطلوب بازی کند. در این دیپلماسی، دین مهم‌ترین مؤلفه فرهنگی شناخته می‌شود و تشابهات فرهنگی نیز عامل قابل توجهی در انسجام و قوت دیپلماسی به‌شمار می‌آید. (Gilboa, 2008, 56) بخشی از ابعاد دیپلماسی عمومی، قدرت نرم است. این اصطلاح در دهه پایانی قرن بیستم، در ادبیات روابط بین‌الملل ترویج یافت. به نظر نای، قدرت نرم یعنی توانایی وادار کردن دیگران به انجام آنچه شما می‌خواهید. (Nye, 2004, p30) وی تأکید دارد که: «یک شکل غیرمستقیم از کاربرد قدرت وجود دارد که یک کشور را می‌تواند به عنوان رهبر مطرح کند، ارزش‌هایش را جهانی کند، تا از الگوهایش پیروی کنند و حتی آرزو کنند که به سطح موفقیت و استقلال آن کشور برسند.» (Nye, 2004, p38) نای ویژگی‌های غیر قابل محسوس ملت‌ها را زیر چتر قدرت نرم قرار می‌دهد.

ملیسن معتقد است دیپلماسی عمومی می‌تواند تنوع وسیعی از اهداف را از قبیل گفتگوی سیاسی، تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد ارتباط با گروه‌های مدنی آن‌هم در ورای باورها و عقاید و حتی اهداف قدرت سخت، مانند مدیریت پیمان‌ها، جلوگیری از نزاع یا دخالت نظامی دربرگیرد. (Melissen ۲۰۰۵-۲۷)

قواعد الزام و التزام به‌عنوان ابزاری در اختیار دولت اسلامی، پیونددهنده عقاید و فرهنگ ملت‌ها است، به‌نحوی که با التزام به عقاید دیگر ملل می‌توان موجب افزایش قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی و جذب افکار عمومی شد که مشارکت و دیپلماسی عمومی را به همراه داشته باشد. این مشارکت عمومی می‌تواند همان قدرت نرم باشد؛ چراکه سیاستمداران معتقدند قدرت نرم از جذابیت ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست‌های یک ملت برمی‌خیزد. (Nye, ۲۰۰۴) این مسئله سبب می‌شود که ملت‌ها بیشتر از طریق مشارکت کار کنند تا اعمال فشار. نقش آفرینانی چون واتیکان، سمن‌ها و بنگاه‌های خبری بین‌المللی فقط صاحب قدرت نرم هستند. (Powers and ۲۰۰۷, ۵۳ Gilboa, ۲۰۰۴)، باتورا (۲۰۰۶) و ملیسن (۲۰۰۵) معتقدند که دیپلماسی عمومی به معنای رسیدن به قدرت نرم است.

۳-۶. تحقق سیاست وحدت و اعتمادسازی بین‌المللی

اقدام‌های اعتمادساز به معنای امروزی به مجموعه اقدام‌های عملی اطلاق می‌شود که به جهت ایجاد فضای همکاری کاربرد پیدا می‌کند. (ابراهیمی فر، ۱۳۷۹: ۷۰۱) قاعده التزام به لحاظ ماهیت موجب گسترش همکاری بین ملت‌ها خواهد شد؛ بدین نحو که با احترام و به رسمیت شناختن فرهنگ و سیاست سایر ملل، می‌تواند اعتماد آنها را به خود جلب کند. این امر به یقین می‌تواند ثمرات قابل توجهی در عرصه روابط خارجی دولت اسلامی به همراه داشته باشد.

مسئله وحدت جهان اسلام که امام خمینی و رهبر معظم انقلاب مطرح کردند، ریشه در سیره نبوی و عترت علیهم‌السلام و تن دادن به استلزامات قاعده التزام دارد؛ زیرا براساس این قاعده، آنگاه که پیروان دینی یا فرقه‌ای بر پایه احکام، آداب و مقررات خود، عقد یا ایقاعی را انجام می‌دهند، آن امور مشروع است و شیعیان نیز لوازم آنها را می‌پذیرند. شیخ کلینی در جلد دوم اصول کافی، بابی به نام «آداب معاشرت» دارد. برخی روایات این باب مربوط به حُسن معاشرت شیعه و سنی است؛ چراکه شیعیان برایشان سؤال بود که نوع برخورد با اهل سنت باید چگونه باشد. این سؤالات در شرایطی از ائمه معصومین علیهم‌السلام پرسیده می‌شد که از لحاظ جمعیتی، غلبه با اهل سنت بود، حکومت در دست اهل سنت بود و مساجد تحت نظارت آنها بود. فضای سؤالات این‌گونه بود که حد و حدود ارتباط شیعیان با آنان چگونه باشد؟ آیا در نماز جماعت ایشان حضور یابند یا خیر؟ با آنها قطع ارتباط کنند یا معاشرت داشته باشند؟ با آنکه اهل سنت تحت تأثیر تبلیغات سوء علیه تشیع بودند و به شیعیان اعتماد نداشتند، اما باز در این شرایط شیعه توسط ائمه علیهم‌السلام توصیه به حسن معاشرت و احترام به عقاید اهل سنت می‌شدند. (کلینی، ۱۴۳۳ ج ۲، ۱۳۴-۱۴۴) از این رو در فتوای فقهای شیعه تأکید شده است که اقتدا به اهل سنت برای رعایت وحدت اسلامی جایز است و اگر حفظ وحدت مقتضی انجام کارهایی باشد که آنها انجام می‌دهند، نماز صحیح و مجزی است، حتی اگر سجده بر فرش و مانند آن باشد. (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ۳۳) بر این اساس، سیاست فقهای شیعه بر ایجاد وحدت و اعتمادسازی بوده است. یکی از ادله‌ای که در این راستا به آن استناد شده، قاعده التزام است که چنین سیاستی را تجویز نموده است.

۴-۶. همزیستی مسالمت‌آمیز

سیاست دولت اسلامی، سیاستی واقع‌گرایانه و براساس منطق مفاهمه و احترام

دوسویه است. براساس این منطق، کشور در عین حفظ هویت و اصول خود، پیگیر منافع ملی است، حقوق و منافع کشورهای دیگر را به رسمیت می‌شناسد و با پرهیز از مطلق‌انگاری سیاسی، تلاش می‌کند هویت خود را نه بر پایه کشمکش با دیگران، بلکه بر مبنای منافع مشترک و همسانی‌ها با آنان تعریف کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۶۷) این اصل حتی در دوران جنگ سرد که جنگ تبلیغاتی و مسابقه تسلیحاتی بین شرق و غرب به اوج خود رسیده بود نیز برقرار بود. (کریمی نیا، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

لحاظ وجوه سیاسی قاعده‌های الزام و التزام، در واقع همان مفاهمه و احترام دوسویه در عرصه بین‌الملل است که در فقه سیاسی شیعه زمینه‌های آن وجود دارد، به نحوی که با التزام و به رسمیت شناختن فرهنگ، عقاید و منافع سایر ملل و احترام به ارزش‌ها و باورهای آنان، فضا برای تعامل و همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر دولت‌ها و ملت‌ها فراهم می‌شود. بر پایه این سیاست می‌توان و باید روابط سیاسی کشور اسلامی با دیگر واحدهای بین‌المللی، با لحاظ رویکرد همزیستی مسالمت‌آمیز باشد.

۵-۶. قواعد الزام و التزام و مقام احتجاج در عرصه بین‌المللی

یکی دیگر از کاربردهای قواعد الزام و التزام، احتجاج در مقام تعارض و استدلال در مذاکرات بین‌المللی است. به‌عنوان نمونه، امروزه که کشور ما درگیر مسئله هسته‌ای است، یکی از رویکردهای دیپلماتیک در مذاکرات بین‌المللی در امور هسته‌ای می‌تواند التزام طرف مقابل به قوانین و اقدامات مشابه باشد و آنان را ملتزم به مصوبات خودشان نماید؛ امری که می‌تواند موجب تنش‌زدایی سیاسی گردد و جایگاه مسالمت‌آمیز ایران در روابط بین‌الملل را افزایش دهد.

سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره ۲۱۰ مورخ ۱۹۹۱م تحت عنوان «اقدامات اقتصادی به‌عنوان وسیله اجبار سیاسی و اقتصادی علیه کشورهای در حال توسعه» به شدت از کشورهای صنعتی می‌خواهد که از موضع برتر خود به‌عنوان وسیله اعمال فشار اقتصادی با هدف ایجاد تغییر در سیاست‌های ازجمله تجاری، سیاسی و اجتماعی سایر کشورها استفاده نکنند. کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد) نیز در قطعنامه ۱۵۲ جولای ۱۹۸۳م خود، اقدامات اقتصادی قهرآمیز خارج از چارچوب سازمان ملل متحد را، به‌ویژه هنگامی که علیه کشورهای در حال توسعه به‌کار می‌رود، محکوم می‌نماید. این قطعنامه اعلام می‌دارد که این اقدامات کمکی به ایجاد جو مسالمت‌آمیز نمی‌نماید. ازاین‌رو از کشورهای توسعه‌یافته می‌خواهد که از اعمال محدودیت‌های مختلف تجاری و مجازات‌های اقتصادی علیه کشورهای در حال توسعه به‌عنوان شکلی از اجبار سیاسی که بر حق آنها برای تعیین سرنوشت اقتصادی و توسعه آن اثر می‌گذارد، خودداری ورزند. (ظریف و میرزایی، ۱۳۷۶: ۹۶) در اعلامیه وین و برنامه عمل ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳م نیز حق توسعه اقتصادی به استناد حق تعیین سرنوشت اقتصادی، «حقی جهانی و جزء جدایی‌ناپذیر حقوق اساسی بشر» به‌شمار آمده است.

ازاین‌رو با استناد به قاعده الزام می‌توان در مذاکرات بین‌المللی طرف مقابل را ملتزم نمود به حقوق بین‌المللی کشورهای دیگر احترام گذارد و به معاهدات و مصوبات بین‌المللی پایبند باشد؛ امری که در صورت التزام طرف مقابل به آن، می‌تواند ارمغان صلح را برای جوامع به‌همراه آورد. همچنین می‌توان طرف خارجی را ملزم به رفتار مساوی و مشابه در عرصه بین‌المللی نمود، به‌نحوی که هرآنچه برای خود می‌پسندند، برای سایر ملل روا بدانند. ازجمله رفتارهای متداول در کشورهای غربی، توسعه فناوری هسته‌ای است. بر پایه آمارهای وزارت اقتصاد و کار آلمان و کمیساریای

انرژی اتمی فرانسه تا سال ۲۰۰۰م در مجموع ۱۱۱۸ راکتور هسته‌ای در سراسر جهان ساخته شده است که ۲۸۰ راکتور کوچک آن در زمینه پژوهش‌ها و تولید ایزوتوپ‌ها در پزشکی و صنایع به‌کار گرفته می‌شود. از ۴۰۰ نیروگاه هم به‌صورت محرک در کشتی‌ها و زیردریایی‌ها استفاده می‌شود و ۴۳۸ راکتور بزرگ برای تولید برق در ۳۱ کشور فعال است که در مجموع ۲۵۹۲ ساعت برق تولید می‌کنند. در این زمینه ایالات متحده آمریکا با ۱۰۴ نیروگاه ۸۰۰ تراوات ساعت برق، بزرگ‌ترین سهم را دارد. فرانسه با ۵۹، ژاپن با ۵۳، روسیه و آلمان به ترتیب با ۲۹ و ۱۹ نیروگاه در ردیف‌های بعد و پیش از اوکراین، بریتانیا، کانادا، اسپانیا و کره قرار گرفته‌اند. (قاسمی و مؤیدیان، ۱۳۹۹: ۷) از این رو می‌توان کشورهای غربی را ملزم به رفتاری مشابه نمود؛ چراکه خود از نعمت هسته‌ای بهره‌مند شده‌اند و نمی‌توانند با بهانه‌های واهی، مانع احقاق حقوق سایر جوامع شوند. اما کشورهای غربی و آمریکا نه تنها خود را ملتزم به رفتار مقابل نمی‌دانند، بلکه در امور داخلی ایران دخالت نموده و تحریم‌های ظالمانه‌ای نیز علیه ایران وضع نموده‌اند؛ درحالی‌که بند ۷ ماده ۲ منشور مقرر می‌دارد: «هیچ‌یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است، دخالت کند و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند.» عدم مداخله مندرج در این بند، یک اصل راهنما و سیاست این سازمان در قبال کشورهای عضو و در راستای تحقق اهداف آن مندرج در ماده ۱ است. این اصل در کنار سایر اصول سازمان آمده و می‌توان گفت منشأ آن همان اصل حاکمیت برابر کشورهاست. (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۴۶)

در این خصوص دیپلمات‌های ما می‌توانند با تاسی از قواعد الزام و التزام، پایبندی مجامع اروپایی و آمریکا را به مصوبات و معاهدات خود بخواهند؛ چراکه این حق در نخستین اجلاس ویژه مجمع عمومی در مورد خلع سلاح در سال ۱۹۷۸م نیز به

رسمیت شناخته شد. به موجب سند نهایی این اجلاس، برای آنکه سلاح هسته‌ای شیوع پیدا نکند، همه دولت‌ها حق دارند با توجه به نیازها، اولویت‌ها و منافع ملی خود، در جهت برپایی و اکتساب فناوری هسته‌ای و استفاده از آن، حصول مواد و ابزارهای لازم برای بهره‌برداری صلح‌آمیز از نیروی اتم و برنامه‌ریزی‌های مربوط به آن اقدام نمایند. در کنفرانس بررسی معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۸۰م گروه ۷۷ (کشورهای در حال توسعه) نیز اعلام گردید که دولت‌های امضاکننده این معاهده، همگی حق دارند به تناسب نیازهای خویش از این نیرو استفاده صلح‌آمیز کنند و برنامه‌های مربوط به آن را خود طرح‌ریزی نمایند. اعضای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز به اتفاق آرا در قطعنامه‌ای که در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۱م به تصویب رساندند، بر وجود چنان حقی تأکید نمودند. (قطعنامه ۲۰۴۰)

در نتیجه می‌توان گفت براساس حقوق بین‌الملل، استفاده از امکانات رشد و توسعه از جمله حقوق اساسی جامعه بین‌المللی به‌شمار می‌آید و دولت‌ها در استیفای آن با یکدیگر برابر هستند و همه آنها باید بتوانند در محدوده نظم جدید اقتصادی بین‌المللی از آن منتفع شوند. (فلسفی، ۱۳۷۳: ۲۳) اگر قدرت‌های هسته‌ای به لوازم این قواعد ملتزم شوند، می‌توان برخی تنش‌هایی را که در این زمینه میان ایران و کشورهای طرف مذاکره وجود دارد، برطرف کرد. از این رو این قواعد در مقام احتجاج و استدلال می‌تواند راهکار سیاسی مناسبی باشد که فقه سیاسی امامیه بر آن تأکید دارد و می‌تواند به صلح جهانی یاری دهد.

نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر پس از بررسی مفاهیم سیاست تنش‌زدایی و قواعد الزام و التزام، به بررسی قابلیت آنها در تنش‌زدایی پرداخته‌ایم و به این نتایج دست یافتیم:

. تنش‌زدایی به‌عنوان یکی از سیاست‌های راهبردی است که می‌تواند نقش قابل توجهی در عرصه سیاست داخلی و بین‌المللی داشته باشد. یکی از ابزارهای مهم این تدبیر سیاسی، ایجاد همبستگی و احترام متقابل با افراد جامعه و سایر جوامع است که همسو با مفاد قواعد الزام و التزام است.

- دیپلماسی عمومی که ابعاد گوناگون و قابل توجهی دارد، نقش سازنده‌ای در تنش‌زدایی دارد، با التزام و احترام به فرهنگ و باورهای اجتماعی می‌تواند موجب تقویت قدرت نرم شود، نفوذ حاکمیت را بر جوامع و دولت‌ها افزایش دهد و ترویج دهنده حسن‌نیت در افکار عمومی داخلی و خارجی باشد.

- اعتمادسازی نقش اصلی را در سیاست تنش‌زدایی ایفا می‌کند. در این راستا قاعده التزام با به رسمیت شناختن عقاید و فرهنگ و سیاست سایر ملل می‌تواند اعتماد آنها را به دولت اسلامی جلب کند.

- یکی از عوامل تنش‌زا، نادیده گرفتن اصول همزیستی مسالمت‌آمیز است. با پایبندی به مفاد قاعده التزام و به رسمیت شناختن عقاید سایر ملل و احترام به باورهای آنها، جایی برای ایجاد تنش و اختلاف باقی نمی‌ماند.

- ثمره تنش‌زدایی موفق را می‌توان قدرت نرم دانست؛ چراکه با التزام به حقوق و فرهنگ جوامع می‌توان به نفوذ بیشتری دست یافت. از این رو این قواعد، اهرم مناسبی جهت ارتقای قدرت نرم خواهد بود.

- در مقام احتجاج و استدلال نیز این قواعد می‌تواند نقش قابل توجهی در پی داشته باشد؛ بدین نحو که طرف مقابل را به قوانین و مصوبات خود ملزم می‌نماید یا از او بروز رفتار مشابه را مطالبه می‌کند.

- در روابط داخلی نیز عمل به قواعد الزام و التزام، نتایج فراوانی در راستای تنش‌زدایی به همراه خواهد داشت؛ از جمله با ایجاد حس رضایت و همبستگی می‌تواند مشروعیت نظام حاکم را در پی داشته باشد؛ چراکه افراد جامعه نظام حاکم را از خود و با خود می‌بینند. همچنین قواعد مذکور در تعاملات اجتماعی و مدنی با التزام به عقاید و فرهنگ افراد جامعه. به ویژه اقلیت‌های قومی یا مذهبی. می‌تواند موجب کاهش تنش‌گردد.

منابع و ماخذ:

- قرآن کریم.
- آصفی، محمد مهدی، (۱۳۷۴)، «همزیستی فقهی مذاهب و ادیان قاعده الزام و قاعده التزام»، مجله فقه اهل بیت، ۶۴(۲)
- ایروانی، محمد. (۱۴۳۸). دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، چاپ اول، قم: انوار الهدی.
- ابن قدامه المقدسی، (۱۴۳۶ ق)، المغنی و الشرح الكبير، قم: انتشارات طلیعه نور.
- ابراهیمی فر، طاهره، (۱۳۷۹)، «جایگاه اعتمادسازی در تأمین امنیت منطقی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱، (۹)
- ازغندی، سید علی رضا. (۱۳۷۸)، «تنش زدایی در سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران (۷۸-۱۳۶۷)»، سیاست خارجی، ش. ۵۲، (۱).
- الجزیری، عبدالرحمن، (۱۴۲۵ ق)، الفقه علی المذاهب الاربعة، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۹)، مقدمة القواعد الفقهیة، قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار.
- _____ (۱۴۰۰)، قاعده الزام، قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۳۱ ق)، الفوائد الطوسیة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حلّی، حسین، (۱۴۱۵ ق) بحوث فقهیة، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه المنار.
- جناتی، محمد ابراهیم، (۱۴۳۶ ق) قاعده الالزام، نجف اشرف: مطبعة القضاء.
- خامنه ای، سید علی (۱۴۰۰)، رسائل آموزشی، قم: انتشارات فقه روز.
- دانلی، جک (شهریور ۱۳۸۶) حقوق بشر، «دموکراسی و توسعه»، مترجمین نورمحمد نوروزی و سیروس فیضی، فصلنامه راهبرد.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷) «ضرورت و کارکرد دیپلماسی در سیاست توسعه گرا»، مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه گرا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ----- (۱۳۸۷) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران:

انتشارات سمت.

- سوری، جواد (۱۳۸۴)، «از تنش‌زدایی تا تعامل سازنده و مؤثر: بازتاب جهانی شدن در سیاست خارجی خاتمی»، راهبرد، ۳۶ (۲)،
- ظریف، محمدجواد و سعید میرزایی (۱۳۷۶)، «تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴۱.
- الطوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۳۵ ق)، تهذیب الأحکام، قم: انتشارات اسلامی.
- الطوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۳۸ ق)، الاستبصار، قم: انتشارات اسلامی.
- الطوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۴۲ ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، قم: انتشارات اسلامی.
- فلسفی، هدایت‌الله، (۱۳۷۳)، «نابرابری دولت‌ها در قبول و اجرای معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای: تصورات و واقعیات»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره هجدهم.
- قاسمی، غلامعلی (۱۳۹۵)، «چالش‌های اصل عدم مداخله و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۹، شماره ۳۳.
- کریمی‌نیا، احمد (۱۳۸۴)، «دیدگاه اسلام درباره همزیستی مسالمت‌آمیز»، پژوهش‌های مدیریت راهبردی، سال ۱۹، شماره ۹۲.
- کلینی، شیخ یعقوب (۱۴۳۳ ق)، اصول کافی، ج ۲، قم: نشر اسلامی.
- مصطفوی، محمدکاظم (۱۴۳۶ ق)، القواعد، قم: نشر اسلامی.
- گیلیوا، ای‌تان (۱۳۸۸)، ارتباطات جهانی و سیاست خارجی، ترجمه حسام‌الدین آشنا، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۳۵ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: انتشارات طلّیعه نور.
- نجفی، محمدحسن، (۱۴۴۱ ق)، جواهر الکلام، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- مرعی، حسین، (۱۴۳۶ ق) القاموس الفقہی، قم: نشر اسلامی.

- مجلسی، محمدتقی، (۱۴۴۳)، روضة المتقين، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۴۲)، قواعد الفقهیه، قم: نشر مدرسه الإمام علیؑ.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۹۶)، قواعد فقهیه، تهران: انتشارات مجد.
- موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۹۹)، تحریر الوسیله، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی.

منابع لاتین:

- Gilboa. (2000), Mass Communication And Diplomacy: A Theoretical Framework, Communication Theory 10 (3) 275-09.
- Olins, Wally (2002) Branding The Nation—The Historical Context. Journal of Brand Management, 9 (4- 5):241-48.
- Melissen, Jan(2005), The New Public Diplomacy: Between Theory And Practice, In The New Public Diplomacy, Ed. Jan Melissen, 3-27, New York: Palgrave Macmillan.
- Nye, Joseph S, (2003) Bound To Lead: The Changing Nature Of American Power, Basic Books, New York.
- Powers, Shawn And Eytan Gilboa(2007), The Public Diplomacy Of Al Jazeera, In New Media And The New Middle East, Ed. Philip Seib, 53-80. New York: Palgrave Macmillan.
- Manheim, Jarol (1994), Strategic Public Diplomacy: Managing Kuwait's Image During The Gulf Conflict, In Taken By Storm: The Media, Public Opinion, And U.S. Foreign Policy In The Gulf War, Ed. W. Lance Bennet And David L. Paletz, 131-48, Chicago: University Of Chicago Press.